

فنون ادبی (علمی - پژوهشی)

دانشگاه اصفهان

سال ششم، شماره ۱، (پیاپی ۱۰) بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۴۲-۱۳۱

رده‌بندی و آسیب‌شناسی پژوهش‌های سبک‌شناسی فارسی و راه‌حل‌های پیشنهادی

دکتر مریم درپور*

چکیده

محور اصلی مقاله حاضر رده‌بندی پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه سبک‌شناسی فارسی و شناخت آسیب‌های این مطالعات است؛ با هدف شناسایی شاخه‌های مربوط به هر یک از مطالعات و پژوهش‌های انجام‌گرفته در سبک‌شناسی فارسی، بررسی کاستی‌های موجود در این حوزه، و پیرو آن، ارائه راه‌حلهایی برای خروج از وضعیت رکودی که سبک‌شناسی فارسی دچار آن است. بدین منظور، ابتدا مطالعات و پژوهش‌های مربوط به سبک‌شناسی در دو شاخه سبک‌شناسی تاریخی و صورت‌نگرا دسته‌بندی شده است، سپس غلبه ذهنیت تاریخی، فقدان پشتوانه نظری و استفاده‌نکردن از دانش زبان‌شناسی در مطالعات سبک‌شناسانه، بریده‌بودن ارتباط متن از بافت موقعیتی‌اش، بی‌توجهی به نقش یا کارکرد ویژگی‌های سبکی در درک و دریافت عمیق‌تر و بهتر متن و منفرد و سرگردان بودن پژوهش‌ها به‌عنوان آسیب‌های سبک‌شناسی فارسی تشخیص داده شده است. در پایان، توجه پژوهشگران به کارآمدی دانش سبک‌شناسی، شناخت و به‌کارگیری شاخه‌های جدید سبک‌شناسی و بازیابی ابزارهای مناسب جهت تجزیه و تحلیل متون فارسی، آشنایی با مهم‌ترین رویکردهای سبک‌شناسی، صورت‌نگرایی، نقش‌گرایی، زنانه، انتقادی، شناختی و تاریخی، و در اولویت قرار دادن سبک‌شناسی گونه‌ها را به‌عنوان راه‌حل‌های پیشنهادی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، سبک‌شناسی، صورت‌نگرا، نقش‌گرا، شناختی، زنانه، تاریخی

مقدمه

محمدتقی بهار با انتشار *تاریخ تطوّر نثر فارسی* (۱۳۳۱) که برای تدریس در دوره دکتری دانشگاه تهران تألیف کرده بود، سبک‌شناسی را به‌عنوان دانشی مستقل بنا نهاد. این کتاب که آن را متأثر از آموزش‌های شفاهی ادبای عهد قاجاری دانسته‌اند، آغازگر راهی شد که پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه سبک‌شناسی فارسی تا به امروز عموماً ادامه‌دهنده آن بودند. حسین خطیبی (۱۲۹۵-۱۳۸۰) در سال ۱۳۶۶ کتاب *فن نثر در ادب پارسی* را منتشر کرد و به ویژگی‌های نثر فارسی از آغاز تا پایان قرن هفتم پرداخت. محمدجعفر محجوب در کتاب *سبک خراسانی در شعر فارسی* (۱۳۵۰) مختصات شعر فارسی را از آغاز تا پایان قرن پنجم بررسی کرد. پوران شجیعی نیز سبک شعر پارسی در *ادوار مختلف سبک خراسانی را نوشت* و نصرت تجربه‌کار سبک شعر در *عصر قاجار* (۱۳۵۰) را منتشر کرد. سیروس شمیسا در کتاب‌های *سبک‌شناسی نثر* و *سبک‌شناسی شعر* به روشی مشابه به بررسی سبک نثر و شعر فارسی در دوره‌های مختلف پرداخته است. کتاب *کلیات سبک‌شناسی شمیسا* (۱۳۸۶) تألیفی دیگری است که سعی در معرفی رویکردهای توصیفی (بیانی)، تکوینی،

نقش‌گرا، ساخت‌گرا و تأثری دارد. سرانجام محمد غلامرضایی کتاب سبک‌شناسی شعر پارسی از آغاز تا شاملو را به روش سبک‌شناسی شعر شمیسا نوشت و سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه (۱۳۸۸) را نیز تدوین کرد. محمدتقی غیائی، سبک‌شناسی ساختاری را در کتابی با نام *درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری* (۱۳۶۸) به حوزه پژوهش‌های سبک‌شناسی فارسی افزود و محمود عبادیان در کتاب *درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات* (۱۳۶۸) نظریه‌های اروپایی را با نمونه‌هایی از ادب فارسی معرفی کرد.

بررسی کارنامه شصت‌ساله سبک‌شناسی، ادامه شیوه بهار در حوزه نثر فارسی و پرداختن به سبک‌شناسی شعر به روشی مشابه را نشان می‌دهد و این در حالی است که صاحب‌نظران و پژوهشگران نظریه‌ها و رویکردهای گوناگونی را در چهل سال اخیر معرفی کرده‌اند. رکود و ایستایی در پژوهش‌های سبک‌شناسی فارسی مسأله اساسی است که پژوهش حاضر بدان می‌پردازد. شناخت آسیب‌های این مطالعات و پژوهش‌ها و ارائه راه‌حلی در این زمینه، از جمله موضوعاتی محوری است که بدان‌ها می‌پردازیم؛ با طرح این پرسش‌ها که مطالعات و پژوهش‌های انجام‌یافته در سبک‌شناسی فارسی در چه شاخه‌هایی از سبک‌شناسی قرار می‌گیرد؟ این پژوهش‌ها چه کاستی‌هایی دارند و برای خروج از وضعیت رکودی که سبک‌شناسی فارسی دچار آن است چه راه‌حلی می‌توان ارائه کرد؟ هدف مقاله حاضر برداشتن گامی در جهت خروج از وضعیت رکودی است که سبک‌شناسی فارسی دچار آن است.

مسأله طبقه‌بندی سبک شعر و نثر فارسی دغدغه خاطر کسانی بوده که به تحول و پیشرفت سبک‌شناسی فارسی علاقه‌مند بوده‌اند؛ از جمله رعدی آذرخشی (۱۳۷۰) در مقاله‌ای با عنوان «درباره سبک‌های شعر فارسی و نهضت بازگشت» طبقه‌بندی سبک‌ها را مورد انتقاد قرار داده و به مطابق نبودن نام‌گذاری سبک‌های شعر فارسی با موازین علمی اشاره کرده است.

کوروش صفوی (۱۳۷۷) نیز در مقاله «پیشنهادی در سبک‌شناسی ادب فارسی» با انتقاد از نامگذاری انواع سبک نثر فارسی بر مبنای دوره تاریخی (سامانی، غزنوی و ...) و طبقه‌بندی سبک‌های شعر فارسی بر پایه حوزه‌های جغرافیایی (خراسانی، عراقی و هندی)، دیدگاه علی محمدحقی‌شناس در گونه‌شناسی ادب فارسی مبتنی بر نثر شاعرانه (نثری که تحت تأثیر فرآیند هنجارگریزی و انواع آن قرار می‌گیرد) و نثر منظوم یا مسجع (نثری که تحت تأثیر فرآیند قاعده‌افزایی قرار می‌گیرد) را مناسب دانسته و خود در ادامه به پیوستار نثر شاعرانه تا شعر مثنوی اشاره می‌کند و این‌که اگر قواعد نظم‌آفرینی بر شعر مثنوی اعمال شود، شعر منظوم پدید می‌آید. صفوی نظر یاکوبسون را درباره دو قطب استعاره و مجازی زبان مطرح می‌نماید و بالا بودن میزان عملکرد هریک از محورهای جانیشینی و هم‌نشینی را احتمالاً ابزاری دقیق برای تعیین شاخصه‌های سبکی به حساب می‌آورد. در جمع‌بندی پیشنهاد صفوی می‌توانیم بگوییم که آنچه او مطرح کرده به سبک‌شناسی صورت‌گرا مربوط می‌شود.

مقاله‌ای نیز با عنوان «نظری انتقادی بر سبک‌شناسی در ایران» (مهربان، ۱۳۸۹) به چاپ رسیده که به کاستی‌های نظری و روش‌شناسی نپرداخته و راه‌حل پیشنهادی آن «سامدگیری از عناصر مختلف سبک‌ساز است» (همان، ۱۳۸۹). در این مقاله منظور نویسنده از ارائه روشی تازه در سبک‌شناسی، سبک‌شناسی صورت‌گراست که حدود نیم قرن از عمر آن می‌گذرد. از آن جا که آسیب‌شناسی به‌عنوان یکی از گام‌های نخست در پیمودن راه پیشرفت ضرورت دارد، در این مقاله با تفصیل بیشتر به این مسأله می‌پردازیم.

۱. رده‌بندی مطالعات سبک‌شناسی

پژوهش‌های سبک‌شناسی انجام‌شده در ادبیات فارسی، از بهار تا به امروز، را عمدتاً در دو شاخه سبک‌شناسی تاریخی و سبک‌شناسی صورت‌گرا (جهت آگاهی بیش‌تر از این دو رویکرد (رک. NØrgaard et al., 2010: 24-26) می‌توانیم دسته‌بندی کنیم؛ محمدتقی بهار با انتشار *تاریخ تطوّر نثر فارسی* در سال ۱۳۳۱ آغازگر سبک‌شناسی تاریخی در ایران است. بعد از بهار پژوهش‌گران بسیاری به شیوه او در زمینه ادبیات فارسی به سبک‌پژوهی تاریخی پرداخته‌اند و تا به امروز این شیوه ادامه یافته است. بهار (۱۳۶۹) به روش دوره‌بندی به مطالعه سبک نثر پرداخته و تطوّر نثر فارسی را بیش‌تر از جنبه واژگانی (واژگان مهجور و کهنه، واژگان عربی، مترادفات، تکرار واژه‌ها)، تکواژشناسی (پیشوندهای فعلی، پسوند صفت‌تفضیلی)، نحوی (تقدیم فعل بر متعلقات آن، حذف افعال) و بلاغی (تشبیه و تمثیل، کنایات و استعارات، اطناب و اسهاب، و سجع و موازنه) بررسی کرده و دوران سلامت و استحکام نثر و سستی و فساد آن را نشان داده

است. از جمله پژوهش‌هایی که به پیروی از بهار، شیوه سبک‌شناسی تاریخی در آنها به کار گرفته شده و حتی گاه مختصات سبکی یافت‌شده همان مواردی است که بهار بدان‌ها رسیده است، می‌توان به کتاب‌ها و مقاله‌های زیر اشاره کرد: فن نثر در ادب پارسی (خطیبی، ۱۳۶۶)، سبک‌شناسی نثر (شمیسا، ۱۳۷۶) و حتی مقاله‌هایی که به‌تازگی منتشر شده‌اند، مانند «بررسی تحوّل کارکردهای "را" در ادوار نثر فارسی» (نجفی و آرتا، ۱۳۹۰) «برخی نموده‌های سبکی در نثر فنی با تأمل بر آثار برجسته آن» (حجت، ۱۳۹۰) نیز همین شیوه در آن‌ها به کار گرفته شده است.

اگر ما سبک‌شناسی بهار و پژوهش‌هایی را که به شیوه او انجام شده، سبک‌شناسی تاریخی می‌نامیم، صرفاً به جهت بررسی ثبات سبک‌ها و دگرگونی آن‌ها در گذر تاریخ و دوره‌بندی سبک‌هاست که در این پژوهش‌ها بدان پرداخته شده است. این پژوهش‌ها از طریق بررسی مختصات سبکی متون گذشته و یافتن همسانی‌ها یا تفاوت‌هایی صوری متن به چنین دوره‌بندی‌هایی رسیده و از آنجا که عموماً تنها به بررسی فرم پرداخته و از معنا و کارکرد متن غافل بوده‌اند و نیز رابطه متقابل کاربرد زبان و موقعیت تاریخی را نتوانستند بررسی کنند، عنوان سبک‌شناسی تاریخی به شیوه سنتی را در مقابل سبک‌شناسی تاریخی جدید (همین مقاله: ۲-۶) برای آن‌ها مناسب می‌دانیم. بسیاری از پژوهش‌هایی که به شعر فارسی پرداخته‌اند نیز به شیوه تاریخی انجام شده است؛ مانند سبک خراسانی در شعر فارسی (محبوب، ۱۳۵۰)، سبک‌شناسی شعر (شمیسا، ۱۳۸۲)، بررسی سبک متون منظوم فارسی در این کتاب در سه سطح زبانی، فکری و ادبی انجام شده است:

الف- سطح زبانی: شامل آوایی (موسیقی بیرونی و درونی)، انواع سجع و جناس، انواع تکرار و مسائل کلی مربوط به تلفظ)، لغوی (بررسی لغات دخیل، کهنه‌گرایی، سرنویسی، اسامی بسیط یا مرکب، اسم معنی یا ذات، حروف اضافه بسیط یا مرکب، نوع گزینش واژه با توجه به محور جانشینی، واژگان مترادف، نوع صفت)، نحوی یا سبک‌شناسی جمله (کوتاه یا بلند بودن جملات، کاربردهای دستوری کهن مانند یاء تمنی، یاء گزارش خواب ...) ب- سطح ادبی: مسائل علم بیان و بدیع معنوی و علم معانی ج- سطح فکری: درون‌گرا یا برون‌گرا بودن اثر، شادی‌گرا یا غم‌گرا، خردگرا یا عشق‌گرا و اینکه چه فکر خاصی را تبلیغ می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۳-۲۲۴).

همین شیوه در بسیاری از مقاله‌های پژوهشی نیز به کار گرفته شده است. انتقادی که به شیوه مذکور وارد می‌دانیم، این است که هریک از این سه سطح به صورت منفرد بررسی می‌شود و پژوهش‌گر قادر به برقراری ارتباط بین این سه سطح نیست، بررسی فکری اثر بسیار سطحی انجام می‌شود و به نتیجه‌گیری‌های کلی از این قبیل که «فضای حاکم بر اثر غمگینانه است» (تاج‌بخش و حسن‌پور، ۱۳۹۰: ۱۹۷) بسنده می‌شود. از نظر ادبی نیز بعد از تجزیه دقیق متن و شمارش بسامد استعاره‌ها، تشبیهات، کنایه‌ها و ... و ترسیم جدول‌های مربوط در نهایت به نتیجه‌گیری‌های از این قبیل می‌رسند:

یکی از دلایل سادگی متن، استفاده کم از استعاره است و البته استعاره‌های به‌کاررفته نیز به سادگی قابل فهم هستند. کنایه‌های به‌کاررفته در آن نیز کنایه‌هایی ساده و روشنی هستند که در ادب فارسی فراوان یافت می‌شود. درحوزه بدیع معنوی هم، بیشترین استفاده فخرالدین به ترتیب بسامد عبارت بوده است از: تضاد، اغراق، ارسال-المثل، حسن تعلیل، مراعات‌النظیر، حرف‌گرایی و تلمیح که همه موارد یاد شده در نهایت سادگی و شیوایی بیان شده‌اند. در حوزه علم معانی نیز بیشتر از جملات خبری سپس پرسشی و امری استفاده شده است (همان).

چنان‌که مشهود است، رنج تجزیه‌های دقیق و موشکافانه متن به تحلیل‌های معناداری منجر نمی‌شود و این هدف که گفته‌اند: «امروز دیگر هدف مطالعات سبک‌شناسی فقط این نیست که مختصات صوری سبکی را نشان بدهد؛ بلکه غالباً هدف این است که اهمیت و نقش این مختصات را در تأویل و تفسیر متون مشخص کنند، یا بتوانند بین تأثیر و تأثر ادبی و عنصر زبانی ارتباط ایجاد کنند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۳)، محقق نمی‌شود. تحلیل‌های سیروس شمیسا در سطوح سه‌گانه مذکور در سبک‌شناسی شعر نیز در مسیر تحقق این هدف نبوده است. دلیل این ناکامی، قطع بودن ارتباط بین متن و بافت بیرونی آن است؛ چنان‌که در یکی از پژوهش‌هایی که به همین شیوه

انجام شده (نصراصفهانی و شمعی، ۱۳۸۸: ۱۸۵) اما متن در بافت گسترده سیاسی و اجتماعی آن در نظر گرفته شده است، پژوهش‌گر به نتایج مطلوبی رسیده است.

برخی دیگر از پژوهش‌هایی که به شعر فارسی پرداخته‌اند، در شاخه سبک‌شناسی صورت‌نگرا قرار می‌گیرند؛ این شاخه از سبک‌شناسی مبتنی بر نظرهای صورت‌نگرایان روسی در دهه ۱۹۶۰ پدید آمده و بیش‌تر به پژوهش شعر متمایل است و مؤلفه‌های صوری متن مانند مشابهت‌ها و انحراف از هنجار (نرم) را به‌عنوان مؤلفه‌های سبکی بررسی می‌کند. محمدرضا شفیعی کدکنی، سبک‌شناسی صورت‌نگرا را در عمل به پژوهش‌گران فارسی معرفی کرد؛ هم با ارائه تعریف مورد نظر صورت‌نگرایان از سبک: «هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه نرم و درجه انحراف آن از نرم نمی‌توان تشخیص داد و در یک کلام، سبک یعنی انحراف از نرم و در مطالعه نرم و انحراف از آن، بودن یا نبودن یک عنصر یا چند عنصر چندان اهمیت ندارد که «بسامد» آن عنصر یا عناصر (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۸-۳۹) و هم با بررسی سبک بیدل به شیوه مذکور. او در بررسی سبک بیدل دهلوی این عوامل متمایزکننده را برمی‌شمارد: «افزونی بسامد تصویرهای پارادوکسی، افزونی بسامد حسامیزی، افزونی بسامد وابسته‌های خاص عددی، افزونی بسامد تشخیص، افزونی بسامد ترکیبات خاص، افزونی بسامد تجرید، افزونی بسامد اسلوب معادله، شبکه جدید تداعی در پیرامون موتیوهای قدیم و ایجاد موتیوهای نو (همان: ۴۰). همچنین شفیعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر (۱۳۷۶: ۷-۱۰) بعد از نقل دیدگاه صورت‌نگرایان روسی درباره شعر که آن را رستاخیز کلمه‌ها خوانده‌اند، راه‌های شناخته‌شده تمایز زبان یا رستاخیز کلمه‌ها را در دو گروه موسیقایی و زبان‌شناسیک دسته‌بندی کرده است. گفتنی است که تعداد پژوهش‌های سبک‌شناسی انجام شده به این شیوه در مقایسه با سبک‌شناسی تاریخی بسیار اندک است؛ مقاله «عناصر سبک‌ساز در موسیقی شعر فروغ فرخزاد» (حسین‌پور آلاشتی و دلاور، ۱۳۸۷) از جمله این پژوهش‌هاست. به شیوه سبک‌شناسی صورت‌نگرا نیز این انتقاد وارد است که در سطح متن متوقف می‌ماند و به بافت بیرونی آن نمی‌پردازد. در واکنش به همین امر، گونه‌هایی از سبک‌شناسی پدید آمدند؛ مانند سبک‌شناسی نقش‌گرا بر مبنای دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی و نیز شاخه‌هایی مانند سبک‌شناسی زنانه و انتقادی که به بافت و ایدئولوژی اهمیت می‌دهند.

۲. آسیب‌شناسی سبک‌پژوهی فارسی

بررسی مطالعات و پژوهش‌های سبک‌شناسی، کاستی‌هایی نظری و روش‌شناختی را نشان می‌دهد که موجب رکود و ایستایی سبک‌شناسی فارسی شده و تحقیقات این حوزه را به پژوهش‌های سترونی تبدیل کرده که از کارآمدی دانش سبک‌شناسی بی‌بهره‌اند. در ادامه، این کاستی‌ها را بررسی و راه‌حل‌هایی جهت خروج از این وضعیت ارائه می‌کنیم.

۲.۱. غلبه ذهنیت تاریخی

برجستگی مطالعه سبک دوره‌ها به‌عنوان یکی از زمینه‌های مطالعاتی در سبک‌پژوهی فارسی، ذهنیت تاریخی را بر پژوهش‌های سبک‌شناسی غالب ساخته است. فصل‌بندی کتاب‌های سبک‌شناسی با عنوان‌های سبک دوره طاهری و سامانی، سبک دوره غزنوی، سبک دوره سلجوقی، سبک دوران مغول، سبک دوره تیموری و سبک دوره مشروطه، غلبه ذهنیت تاریخی بر سبک‌شناسی فارسی را نشان می‌دهد. در انتقاد از نام‌گذاری سبک‌ها بر مبنای دوره‌های تاریخی گفته شده: «سلطان محمود غزنوی مقامی فرهنگی نبوده که تاریخ حکومتش سبکی ادبی پدید آورده باشد. پدید آوردن سبک، شرایط فرهنگی و مبنای تفکر می‌طلبد؛ ابن‌سیناها می‌خواهد، شیخ شهاب‌الدین سهروردی می‌خواهد و ملاصدرا نه طغرل، تیمور و شاه طهماسب (صفوی، ۱۳۷۷: ۴۴). در این پژوهش‌ها به بررسی سبک گونه‌ها (ژانرها) نیز پرداخته نشده اگرچه به دسته‌بندی انواع ادبی و گونه‌شناسی سخن از زمان افلاطون و ارسطو تاکنون توجه شده است؛ برای مثال در آثار گذشتگان ما - قدامه بن جعفر در نقد النثر، خفاجی در سرالفصاحه، ابن اثیر در المثل السائر و قشقدی در صبح‌الاعشى - نثر را به دو گونه خطابه و ترسل تقسیم کرده‌اند. اما در پژوهش‌های سبک‌شناسی نثر فارسی چندان به سبک گونه‌ها پرداخته نشده است؛ مگر به‌طور ضمنی، از جمله حسین خطیبی در فن نثر در ادب پارسی به گونه‌هایی از قبیل نثر محاوره، نثر خطابه، ترسلات و مکاتیب، و مقامه‌نویسی پرداخته است.

۲.۲. فقدان پشتوانه نظری و استفاده نکردن از دانش زبان‌شناسی در مطالعات سبک‌شناسانه

نگاهی به پژوهش‌های سبک‌شناسی انجام شده در زبان فارسی ضعف مباحث نظری را در این پژوهش‌ها نشان می‌دهد. سبک‌شناسی که زمانی به ضعف مبانی نظری متهم بود، امروزه با استفاده از یافته‌های دانش زبان‌شناسی، به‌ویژه در شاخه‌های زبان‌شناسی صورتگرا، نقش - گرا و انتقادی مبانی نظری و رویکردهای خود را چنان تقویت کرده که به یک نظام مستقل و یک دانش بینارشته‌ای تبدیل شده است؛ دانشی که سبب پیوند زبان‌شناسی و مطالعات ادبی شده و حاصل این پیوند در تفسیر و نقد متون نمود پیدا کرده است. در حال حاضر، ضرورت دارد که سبک‌شناسی فارسی نیز با استفاده از این رویکردها و مبانی نظری به کشف ویژگی‌های سبکی گونه‌ها و دوره‌ها بپردازد و سبک‌های فردی نویسندگان و شاعران خلاق را شناسایی کند و نتایج پژوهش‌های خود را در اختیار تاریخ ادبیات فارسی، نقد ادبی و انواع ادبی (گونه‌شناسی سخن) قرار دهد.

۲.۳. بریده بودن ارتباط متن از بافت موقعیتی آن در پژوهش‌های سبک‌شناسی

در کتاب‌ها و پژوهش‌های سبک‌شناسی فارسی ارتباط متن از بافت بیرونی و موقعیتی آن بریده و بررسی‌ها در سطح جمله متوقف مانده است و حال آنکه بررسی ویژگی‌های سبکی متن در درون بافت موقعیتی آن و توجه به زمان، مکان و فضای خلق متن، مقام و موقعیت اجتماعی و سیاسی نویسنده و در مواردی که متن مخاطب خاص دارد، بررسی مقام و موقعیت مخاطب در معنادار شدن ویژگی‌های سبکی اهمیت بسزایی دارد. بی‌توجهی به نقش یا کارکرد ویژگی‌های سبکی در درک و دریافت عمیق‌تر و بهتر متن و شناخت ذهنیت و اندیشه پدیدآور آن که به‌عنوان حاصل و نتیجه مطالعات سبک‌شناسی باید بدان اهمیت داد، جنبه دیگری از کاستی‌های سبک‌پژوهی فارسی است. افزون بر این، در مطالعه سبک دوره و گونه (ژانر) نیز نقش و کارکرد ویژگی‌های سبکی در شناخت ذهنیت غالب بر دوره و گونه نیز باید لحاظ شود.

۲.۴. منفرد بودن پژوهش‌ها

پژوهش‌هایی که تاکنون در حوزه سبک‌شناسی فارسی انجام شده پژوهش‌های منفرد و سرگردانی است که عمدتاً در دایره تکراری بررسی سه سطح زبانی، ادبی و فکری - با کیفیتی مشابه آنچه شرح آن گذشت - افتاده‌اند و بین آن‌ها پیوندی وجود ندارد که به سبک‌شناسی دوره‌ها، گونه‌ها و نیز شناخت سبک‌های فردی منتهی شود. در صورتی که هر تحقیق منجر به طرح پرسش برای پژوهش‌های بعدی شود و ادامه راه را به پژوهشگران بعد از خود نشان دهد، این پیوند می‌تواند برقرار شود و پژوهش‌های سبک‌شناسی در زبان فارسی را از سترونی نجات دهد.

۳. راه‌حل‌های پیشنهادی

برای خروج از وضعیت رکودی که سبک‌شناسی فارسی دچار آن شده، در مقاله حاضر این راه حل‌ها پیشنهاد می‌شود:

۳.۱. توجه دادن پژوهشگران به کارآمدی دانش سبک‌شناسی

دانش سبک‌شناسی صرفاً به توصیف‌های زبانی یک متن نمی‌پردازد، بلکه در این دانش، تجزیه و تحلیل ویژگی‌های صوری و ساختارهای زبانی وسیله‌ای برای درک معنای متن، شناسایی فردیت شاعران و نویسندگان و در نهایت شناسایی ویژگی‌های سبکی گونه‌ها و دوره‌هاست. به عبارت دیگر، کارآمدی دانش سبک‌شناسی را در سه حیطه شناسایی فردیت شاعران و نویسندگان، شناخت ویژگی‌های سبکی دوره‌ها و شناسایی ویژگی‌های سبکی گونه‌ها می‌توان دسته‌بندی کرد.

۳.۱.۱. شناسایی فردیت شاعران و نویسندگان

سبک‌شناسی می‌تواند فردیت نویسندگان و شاعران را شناسایی کند و زبان شخصی آن‌ها را نشان دهد؛ تصاویر، لحن بیان و واژگانی که به تعبیر بارت (۱۳۸۷: ۳۶) از جسم و گذشته نویسنده پدید می‌آیند و کم‌کم به واکنش‌های خودکار هنر او تبدیل می‌شوند و زبانی شخصی را تحت عنوان «سبک» شکل می‌دهد. شناسایی فردیت پدیدآور متن با نام اسپیتزر (۱۸۷۷-۱۹۶۰) و سبک‌شناسی تکوینی

شناخته شده است؛ به نظر اسپیتزر بین مختصات زبانی یک نویسنده و زبان خاص او تفاوت وجود دارد (رک. شمیس، ۱۳۸۶: ۱۵۰-۱۵۶).

۳،۱،۲. شناسایی سبک دوره

کارکرد مهم دیگر سبک‌شناسی، شناسایی سبک دوره است که از طریق بازشناسی ویژگی‌ها، الگوها و ساختارهای زبانی و گفتمان‌های مسلط بر هر دوره حاصل می‌شود. شناسایی سبک دوره به شناخت ذهنیت و گفتمان غالب در آن دوره منجر شده آگاهی‌های شایان توجهی را در اختیار پژوهشگران تاریخ و جامعه‌شناسی قرار می‌دهد. این کارکرد، بر اهمیت سبک‌شناسی به‌عنوان یک دانش بینارشته‌ای تأکید می‌کند؛ دانشی که خود ابزارهای تحلیلی‌اش را از رویکردهای مختلف زبان‌شناسی و از نتایج تحقیقاتش برای شاخه‌های دیگر علوم ادبی اخذ می‌کند؛ از جمله تاریخ ادبیات و نقد ادبی و نیز برای شاخه‌هایی از علوم انسانی مانند تاریخ و جامعه‌شناسی کارآمد است. این کارکرد، بر اهمیت سبک‌شناسی را به‌عنوان یک دانش بینارشته‌ای تأکید می‌کند؛ از طرفی، خود ابزارهای تحلیلی‌اش را از رویکردهای مختلف زبان‌شناسی می‌گیرد و از طرف دیگر نتایج تحقیقاتش برای دیگر شاخه‌های علوم ادبی، از جمله تاریخ ادبیات، نقد ادبی و نیز برای شاخه‌هایی از علوم انسانی مانند تاریخ و جامعه‌شناسی کارآمد است. در این خصوص، رویکردهای بافت‌بنیادی از قبیل سبک‌شناسی انتقادی و سبک‌شناسی زنانه کارکردی قابل توجه دارند؛ زیرا منجر به شناخت نویسندگان و شاعرانی می‌شود که متون خلأقه آن‌ها سبب ستیز علیه سلطه و نابرابری‌های اجتماعی شده و یا برعکس موجب گسترش سلطه، ظلم و بی‌عدالتی گردیده است. این کارکرد، هر دوره تاریخی را با یک مشخصه ویژه می‌شناساند.

۳،۱،۳. شناسایی سبک گونه‌ها

علاوه بر شناسایی سبک دوره، کارکرد مهم دیگر سبک‌شناسی، شناسایی سبک گونه‌ها (ژانرها) است که از طریق بازشناسی ویژگی‌ها، الگوها و ساختارهای زبانی و گفتمان‌های مسلط بر هر ژانر امکان‌پذیر است؛ برای مثال در حوزه سبک‌شناسی نثر شناسایی سبک گونه‌های رمان، داستان کوتاه، حکایت، قصه، رمانس، نامه، نوشتار تاریخی و شناسایی ویژگی‌های سبکی زیرگونه‌های ژانرهای مذکور، این ژانرها را آماده ورود به تاریخ ادبیات فارسی خواهد کرد. همچنین طبقه‌بندی متون و رده‌بندی انواع ادبی (ژانرها یا گونه‌های ادبی) از طریق شناسایی ویژگی‌های سبکی گونه‌ها انجام‌شدنی است. مجموعه کارکردهای مهمی که برای سبک‌شناسی برشمردیم در صورتی عملی می‌شود که سبک‌پژوهان با رویکردهای جدید سبک‌شناسی آشنا باشند.

۳،۲. معرفی شاخه‌های جدید سبک‌شناسی

معرفی شاخه‌های جدید سبک‌شناسی و بازایی ابزارهایی مناسب جهت تجزیه و تحلیل ویژگی‌های سبکی متون فارسی، راه حل پیشنهادی دیگر در این مقاله است. در دو دهه اخیر، پژوهش‌های سبک‌شناسی در غرب رشد چشمگیری داشته و ابزارهایی کارآمد در شاخه‌های سبک‌شناسی صورت‌گرا^۱، نقش‌گرا^۲، زنانه^۳، انتقادی^۴، شناختی^۵ و تاریخی^۶ به کار گرفته شده است.

۳،۲،۱. سبک‌شناسی صورت‌گرا

سبک‌شناسی که از نظر سابقه تاریخی ریشه در رتوریک ارسطو دارد و به تمرکز بر سبک گفتار و بیان برمی‌گردد، درخشش واقعی‌اش را با سبک‌شناسی صورت‌گرا در دهه ۱۹۶۰ نشان داد. صورت‌گرایانی مانند رومن یاکوبسون و ویکتور شکلوفسکی در پایه‌گذاری و گسترش سبک‌شناسی صورت‌گرا بسیار مؤثر بودند. آنان به مقوله ادبیت^۷ علاقه فراوان داشتند و مطالعه سبک را به بررسی صورت‌های آوایی،

1. formalist Stylistics
2. functionalist Stylistics
3. feminist Stylistics
4. critical Stylistics
5. cognitive Stylistics
6. historical Stylistics
7. literariness

واژگانی، دستوری، ساختارهایی مانند تشبیه و هنجارگرایی‌هایی که به متن کارکرد شاعرانه می‌دهد، اختصاص دادند و آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی را که در نتیجه انحراف از زبان معیار (هنجارگرایی) پدید می‌آید، در شمار عناصر ذاتی سبک به شمار آوردند. در رویکرد صورتگرایی سبک عبارت است از «گزینش هر شخص از زبان» یا «هنجارگرایی و انحراف از زبان معیار». به تعبیر دیگر، شکل‌گیری سبک حاصل گرایش‌گوینده یا نویسنده به استمرار برخی از ساختارهای زبان است؛ یعنی تکرار و تداوم گزینش‌های زبانی. توصیف هنجارگرایی، شناسایی برجسته‌سازی، شگردهای هنری زبان و کشف عنصر سبک‌ساز مسلط بر متن از مواردی است که سبک‌شناسی صورتگرا بر آن تأکید دارد. به جهت تمرکز گسترده سبک‌شناسی صورتگرا بر متن ادبی آن را سبک‌شناسی متن نیز نامیده‌اند. انتقادی که به این شاخه از سبک‌شناسی وارد است، همین تمرکز گسترده بر متن و صرف نظر کردن از بافت تاریخی، اجتماعی و کاربردی آن است (NØrgaard et al., 2010: 24- 25).

۳،۲،۲. سبک‌شناسی نقش‌گرا

از اواخر دهه ۱۹۷۰ موضوعات مرتبط با نقش و کارکرد، و بافت اهمیتی روزافزون یافت و موجب پدید آمدن رویکرد نقش‌گرایی در سبک‌شناسی شد؛ چنان‌که در کتاب *اصطلاحات کلیدی در سبک‌شناسی (Ibid)* می‌خوانیم: سبک‌شناسی بعد از این‌که یک دوره به بررسی شکل شاعرانه کلام (سبک‌شناسی صورتگرا) پرداخت، به تدریج به سوی مطالعه بافت، نقش و معنی بینافردی گرایش پیدا کرد. برطبق گفته لیچ: نقش‌گرایی رویکردی است که می‌کوشد تا زبان را نه تنها در درون خود و ویژگی‌های صورتی‌اش توضیح دهد؛ بلکه قصد دارد، زبان را در ارتباط با نظام‌های بزرگ‌تری که آن را در بر گرفته‌اند مطالعه کند؛ چه این نظام‌های بزرگ‌تر را فرهنگ بنامیم و چه نظام‌های اجتماعی یا نظام عقاید یا چیزهای دیگر، آنچه اهمیت دارد این است که نقش‌گرایی به جست‌وجوی رابطه میان زبان و آنچه زبان نیست می‌پردازد، در حالی‌که صورتگرایی (فرمالیسم) در پی بررسی روابط میان عناصر زبانی خود متن با یکدیگر است (Leech, 1987: 76).

چرخش سبک‌شناسی به جانب نقش‌گرایی تا حدود زیادی از روش‌های تحلیل نقش زبان متأثر بود؛ بویژه از الگوی نقش‌گرای مایکل هیلیدی که امروزه با نام زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند مشهور است. نظریه نقش‌گرای هیلیدی علاقه‌مند به مطالعه زبان در کاربرد است و این‌که هر کاربرد زبانی در یک بافت، موقعیت اجتماعی یا در درون یک فرهنگ روی می‌دهد.

از آن‌جا که رویکرد نقش‌گرایی علاقه‌مند به تحلیل شکل‌های بلندتر سخن است، سبک‌شناسان را قادر می‌سازد تا به آسانی توجهشان را به متن‌های طولانی‌تر و بزرگ‌تری مانند روایت‌های داستانی و نمایش‌نامه معطوف کنند. زبان‌شناسی نقش‌گرا به‌خاطر تمرکز بر ساخت معنا در بافت بر بسیاری از شاخه‌های سبک‌شناسی از جمله سبک‌شناسی زنانه و انتقادی تأثیر گذاشت (NØrgaard et al., 2010:26).

۳،۲،۳. سبک‌شناسی زنانه

سبک‌شناسی زنانه قصد دارد، ابزارهای سبک‌شناسانه در مطالعه زبان را برای تجزیه و تحلیل آنچه به طور سنتی در رویکرد زنانه (فمینیستی) وجود دارد، به کار بگیرد؛ چنان‌که سارا میلز (2006: 221) می‌گوید: سبک‌شناسی زنانه مرتبط با تحلیل روشی است که پرسش‌هایی درباره جنسیت بر تولید و تفسیر متون تأثیر می‌گذارند. سبک‌شناسی زنانه، پیام‌های دشوار و پیچیده‌ای که از متون برمی‌آید را قابل فهم می‌کند و نگرش زنانه اگر بخواهد موفق باشد، لازم است، علاوه بر تحلیل ناقص متن در خردلایه‌های زبان (مانند کاربرد ضمائر مذکر در برخی از زبان‌ها مانند انگلیسی و عربی یا نام‌های عمومی برای رمزگشایی جنسیت) به سطح گفتمان کامل‌تری که ساختارهای زبانی مانند گفتار مستقیم و غیرمستقیم و شیوه ارجاع غیرمعمول به شخصیت‌های مرد و زن یا مطالعه همایندهای واژگانی را در ارتباط با الگوهای زبانی مرتبط با موجودیت متنی زن و مرد، مدنظر قرار دهد (رک. NØrgaard et al., 2010: 18- 21).

در ادبیات فارسی، موضوعاتی از قبیل احساس ناامنی و کشاکش درونی زن با خود و جامعه، تنهایی، بی‌پناهی، ترس از بدنامی، روسپی‌گری، بهره‌کشی جنسی، چندهمسری، و آزار و رنج زنان از قدرت مسلط مردان از جمله موضوعات غالب داستان‌نویسی معاصر

است. به اندرونی راندن و در خانه نشانیدن زنان در گذشته و بغض و خشم زنان امروز از این مسأله آنان را چنان به عرصه کار و فعالیت‌های اجتماعی کشانده که خود مایه گرفتاری‌های دیگری شده است. در نوشتار زنان این رنج و اندوه‌ها گاه با خشم و عصبانیت به نگارش درآمده و جنبه مردستیزی را در این نوشته‌ها برجسته کرده است. تعداد زیادی از مردان نویسنده نیز به صف زنانه‌نویس‌ها و مدافعان حقوق زنان پیوسته‌اند. علاوه برستیزه‌جویی زنان با مردان که در نتیجه نابرابری‌های اجتماعی، ستم‌ها و زورگویی‌ها پدید آمده، آرامش طلبی شخصیت‌های زن در کنار مردان و پناه‌جویی آنان، و نیز پرداختن به تن و نیازمندی‌های آن به طور آشکار از جمله موارد قابل بررسی در سبک‌شناسی زنانه است.

۳،۲،۴. سبک‌شناسی انتقادی

راجر فاولر یکی از اولین و مهم‌ترین مطرح‌کنندگان نگرش انتقادی است؛ او برای اولین بار، در نقد زبان‌شناسی (۱۹۸۶)، معنا و جهان‌بینی و نقش خواننده را به‌عنوان ارتباط متن و بافت متنی مطرح کرد. این شاخه سبک‌شناسی تا حد زیادی به وسیله زبان‌شناسی انتقادی^۱ (CL) و تحلیل گفتمان انتقادی^۲ (CDA)، که ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند، عملی می‌شود. زبان‌شناسی انتقادی به‌وسیله راجر فاولر و همکارانش رابرت هاج، گونتر کرس و تونی تریو در دانشگاه ایست انگلیا در انگلستان پا گرفت. به علت ناکارآمدی نگرش‌های سنتی به تحلیل گفتمان، افراد مذکور با انتشار کتاب *زبان و کنترل* (۱۹۷۹) پایه‌های نگرش انتقادی به زبان را بنا نهادند و نگرش خود را زبان‌شناسی انتقادی نامیدند. این افراد، سه اصل مهم را مبنای کار خود قرار دادند: ۱- زبانی که به کار می‌بریم «مجموعه‌کننده دیدگاهی خاص نسبت به واقعیت است»، ۲- «تنوع در گونه‌های گفتمان از عوامل اقتصادی و اجتماعی جدایی‌ناپذیرند» و از این رو «تنوع زبانی منعکس‌کننده و بیانگر تفاوت‌های اجتماعی ساخت‌مندی است که این تنوع زبانی را ایجاد می‌کنند» و ۳- «به‌کارگیری زبان فقط حاصل و بازتاب فرآیند و سازمان اجتماعی نیست؛ بلکه بخشی از فرآیند اجتماعی است» (فاولر و دیگران: ۱۹۷۹: ۱ به نقل از پنی‌کوک، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

این اثر به همراه پژوهش‌های دیگری که در دهه هشتاد شکل گرفتند، از جمله هاج و کرس (۱۹۷۹)، وندایک (۱۹۸۵)، فرکلایف (۱۹۸۹) و وداک (۱۹۸۹) منجر به بسط این نگرش جدید در قالب زبان‌شناسی انتقادی شد. اما رفته‌رفته از ابتدای دهه نود به بعد اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی جای زبان‌شناسی انتقادی را گرفت. ون دایک (۲۰۰۱ به نقل از میلز، ۱۳۸۲: ۴۰) معتقد است که اصطلاحات زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی را می‌توان به جای هم به کاربرد هرچند در سال‌های اخیر به نظر می‌رسد اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی بیش‌تر به کار می‌رود.

سیمپسون در مقدمه کتاب *زبان، ایدئولوژی و زاویه دید* (۸- ۱۹۹۳) به ارتباط بین سبک‌شناسی و زبان‌شناسی انتقادی پرداخته است؛ دو شاخه‌ای که با یکدیگر ارتباط درونی دارند، در دو دهه اخیر درخشانده‌اند و هر دو از تحلیل‌های زبان‌شناسی برای تفسیر متون استفاده می‌کنند. او نشر کتاب‌ها و مقالات زبان‌شناسی انتقادی و سبک‌شناسی در یک جلد را، دلیل بر ارتباط درونی این دو شاخه دانسته است و جفریز (۲۰۱۰) با انتخاب نام سبک‌شناسی انتقادی برای کتاب خود و با اهمیت ویژه‌ای که به بیان مفاهیم اجتماعی در زبان داد و ابزارهایی که برای تحلیل در این سبک‌شناسی ارائه کرد، بر پیوند استوار سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی را بار دیگر تأکید کرد (NØrgaard et al., 2010: 13).

سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (درپر، ۱۳۹۰)، رساله دکتری نگارنده، پژوهشی است که همپای کتاب سبک‌شناسی انتقادی جفریز در ایجاد پیوند سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی گام برداشته و این توفیق را حاصل کرده که در شمار نخستین پژوهش‌ها در این زمینه باشد. در این رساله بر «سبک»، «گفتمان»، «انتقادی»، «ایدئولوژی» و «قدرت» به‌عنوان مفاهیم پایه در سبک‌شناسی انتقادی متمرکز شدیم سپس ابزارهای کاربردی لازم برای تجزیه و تحلیل انتقادی سبک متن را به روش لایه‌ای ارائه کردیم

1. critical linguistics-
2. critical discourse analysis

و آن را «سبک‌شناسی لایه‌ای» (قوم و درپر، ۱۳۹۰) نامیدیم. در این روش، بافت متن را در چهار لایه وازگانی، نحوی، کاربردشناختی و بلاغی به‌عنوان خردلایه‌ها تجزیه و کارکرد ویژگی‌های سبکی برآمده از این چهار لایه را با توجه به بافت موقعیتی متن تحلیل کردیم که این تجزیه و تحلیل‌ها در نهایت به بررسی رابطه قدرت و کشف ایدئولوژی متن در نامه‌های غزالی انجامید.

۳،۲،۵. سبک‌شناسی شناختی

پذیرش بسیار زیاد سبک‌شناسی شناختی از جانب سبک‌شناسان باعث رشد و پیشرفت قابل ملاحظه این شاخه از سبک‌شناسی شده است؛ چنان‌که این رویکرد را شاخه‌ای بسیار پرثمر دانسته‌اند که به سرعت بر اهمیت و گسترش آن افزوده خواهد شد (Nørgaard et al., 2010: 13). این رویکرد جنبه‌هایی از خوانش متن را که خوانندگان ادبیات در فرایند پردازش متن کالبدشکافی می‌کنند، برجسته می‌نماید. در واقع، این شاخه از سبک‌شناسی از مواجهه سه قلمرو زبان‌شناسی شناختی، مطالعات ادبی و علوم شناختی پدید آمده است (Semino and Culpeper, 2002: IX).

به این دلیل که داده‌های این شاخه از سبک‌شناسی مرتبط با ادبیات است، پیوستگی‌های پیچیده و بسیار دقیق با سبک‌شناسی ادبی دارد. سبک‌شناسی ادبی به خود متون ادبی اهمیت بسیار می‌دهد و بر همان مبنای سنتی سبک‌شناسی عمل می‌کند؛ یعنی مواجهه سه‌گانه صورت متن، نقش و کارکرد آن و تأثیر آن بر خواننده. اما سبک‌شناسی شناختی تأکید دارد که به بخش‌های ذهنی فرآیند خلق معنا نیز باید توجه شود. به عبارت دیگر، در این رویکرد گزینش‌های زبانی را به ساختارها و فرآیندهای شناختی پیوند داده و بدین‌گونه گزارش‌های نظام‌مند و روشنی از رابطه متون از یک سو و واکنش و تفسیر از سوی دیگر ارائه می‌کنند (Ibid: XII) به همین دلیل نظریه طرح‌واره یکی از اصول بنیادین در این شاخه از سبک‌شناسی است. علاوه بر نظریه طرح‌واره، استعاره مفهومی، برجسته‌سازی، نظریه جهان متن از اصول بنیادین سبک‌شناسی شناختی‌اند که در کتاب اصطلاحات کلیدی در سبک‌شناسی (Nørgaard et al., 2010: 147- 150, 60- 63, 94- 96, 158- 161) به تفصیل به هریک پرداخته شده است.

۳،۲،۶. سبک‌شناسی تاریخی

سبک‌شناسی تاریخی عبارت است از کاربرد رویکردها، ابزارها و روش‌های زبان‌شناسی به منظور بررسی دگرگونی‌های سبکی یا ثبات سبک‌ها در متون ادبی گذشته، در یک دوره خاص یا در یک ژانر معین. همچنین این رویکرد، رابطه متقابل کاربرد زبان و موقعیت تاریخی را نیز بررسی می‌کند و پرسش مهمی که درباره متن ادبی کهن مطرح می‌کند، این است که متن چگونه معنادار می‌شود؟ و در پاسخ به این پرسش با همان چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود که زبان‌شناسی تاریخی با آن روبه‌رو بوده است؛ چالش‌هایی از این قبیل که چگونه می‌توانیم تفسیرهای خود از متون گذشته را اعتبار ببخشیم؟ چگونه می‌توانیم گذشته را بازسازی کنیم و بازشناسی سبک‌های یک دوره، ژانر، پدیده زبانی خاص و غیره را چگونه انجام دهیم؟ (Ibid: 26- 27).

بازسازی گذشته از طریق شناخت بافت تاریخی و موقعیتی دوره مورد نظر، شناسایی گفتمان‌های غالب در آن دوره یا در ژانر مورد بررسی، هنجارهای زبانی و ساختاری در دوره یا ژانر مورد نظر امکان‌پذیر است. همچنین نگرش خواننده امروزی بر آن اثر می‌گذارد، چیزی که از آن به‌عنوان «تأثیر خواننده» یاد کرده‌اند. نگرش و درک و فهم خواننده در همکاری با روش‌های زبان‌شناسی و سبک‌شناسی پیکره‌ای، تفسیرهای ما از متون گذشته را قابل قبول می‌کند (Ibid: 27- 29). سبک‌شناسی تاریخی می‌تواند اصول و قراردادهای یک ژانر ادبی، نسخه‌های متفاوت یک متن و نسخه‌برداری از آن، دگرگونی در تلفظ و نگارش واژه‌ها و نقش کاتبان و نسخه‌برداران به‌عنوان میانجی را به‌روشنی مشخص کند (Ibid: 28). بنابر این، کارکرد سبک‌شناسی تاریخی، مقدمه‌هایی که مصححان نسخه‌های خطی بر متون ادب فارسی نوشته و تغییرات زبانی و سبکی یک متن خاص را بررسی کرده‌اند، نیز سبک‌شناسی تاریخی به حساب می‌آید.

در هریک از رویکردهای مذکور، می‌توان از روش‌های آماری و سبک‌شناسی پیکره‌ای^۱ استفاده کرد. در سبک‌شناسی پیکره‌ای، پیکره متن با استفاده از رایانه و روش‌های آماری تجزیه می‌شود؛ آمارهای دقیق از سازه‌های زبانی، بسامد ویژگی‌های سبکی و الگوهای متنی در

یک ژانر خاص، دوره معین و حتی فردی مشخص ارائه می‌شود و داده‌های دقیقی جهت تحلیل سبک در اختیار سبک‌پژوهان قرار می‌گیرد (Ibid: 9- 10). در بررسی میزان تکرارها و تعیین بسامدها می‌توان به‌خوبی از آمارها و تجزیه و تحلیل‌های رایانه‌ای کمک گرفت. البته باید توجه داشت که هر تکراری ارزش آمارگیری ندارد و تنها آمارهایی ارزشمند است که معناداری ویژگی‌های سبکی را نشان دهد و تحلیل‌گر سبک را به ذهنیت غالب گونه، فرد یا دوره برساند.

۳.۳. لزوم بررسی سبک گونه‌ها (ژانرها)

سومین راه‌حلی که پیشنهاد می‌کنیم این است که مطالعه و بررسی سبک‌گونه‌ها با استفاده از رویکردهای نوین که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره کردیم، در اولویت پژوهشی قرار گیرد؛ چراکه نه تنها منجر به شناخت ویژگی‌های سبکی گونه‌ها و شناسایی دقیق انواع ادبی می‌شود بلکه در درون شناسایی سبک گونه‌ها، سبک‌های فردی نیز شناخته می‌شود و در نهایت اطلاعات مورد نیاز جهت بررسی سبک دوره‌ها نیز مهیا می‌گردد. با استفاده از دانش به دست آمده از سبک‌شناسی گونه‌ها و با اهمیت دادن به رویکرد تاریخی، شناخت سبک دوره‌ها به طور دقیق عملی خواهد شد و با پرداختن به ویژگی‌های سبکی بیناگونه‌ای، گونه غالب در هر دوره شناسایی می‌شود و در نهایت با طرح پرسش‌هایی در خصوص ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی مؤثر در پدیدآمدن گونه‌های غالب و نقش پایگاه‌های قدرت، می‌توان به ارتباط ویژگی‌های سبکی در هر دوره با ذهنیت غالب بر آن دوره دست یافت. با وجود اینکه سبک‌شناسی گونه‌ها دشواری‌ها و پیچیدگی‌های زیادی دارد، برای شروع، پیشنهادهای پژوهشی ذیل را در حوزه نثر و شعر ارائه می‌کنیم:

در حوزه نثر فارسی گونه ادبیات داستانی و زیرگونه‌های آن شامل اسطوره، افسانه و قصه (شامل زیرگونه‌های قصه‌های عیاری و پهلوانی، قصه‌های پریان) حکایت (حکایت‌های حیوانات، حکایت‌های کرامات صوفیان)، رمانس‌های عاشقانه، رمان، داستان کوتاه، داستانک، و گونه‌های سفرنامه (زیرگونه تک‌نگاری)، تاریخ (زیرگونه‌های تاریخ‌نویسی درباری، وقایع‌نگاری روزانه)، شطحیات صوفیه، متون تعلیمی صوفیه، نامه (زیرگونه‌های نامه‌های منشیانه، صوفیانه، دوستانه و ...) طنز (زیرگونه‌های طنز سیاسی، اجتماعی، لطیفه‌های عامیانه)، سیاست‌نامه، خاطرات سیاسی، شرح‌حال‌نویسی از جمله گونه‌هایی هستند که پژوهش‌گران و دانشجویان علاقه‌مند به مطالعات سبک‌شناسی می‌توانند آنها را به‌عنوان موضوعات پژوهشی پایان‌نامه‌ها یا مقالات خود برگزینند، و حوزه پژوهشی سبک‌شناسی گونه‌های نثر فارسی را گسترش داده هر یک از گونه‌های مذکور را آماده ورود به تاریخ ادبیات فارسی سازند. ضمن مطالعه سبک گونه‌ها، سبک‌های فردی و میزان خلاقیت و جنبه‌های شخصی‌سازی زبان نویسندگان را نیز می‌توانند شناسایی کنند.

در زمینه شعر فارسی نیز مطالعه گونه‌های حماسه، اشعار زورخانه‌ای، منظومه‌های عاشقانه، غزل عاشقانه، غزل عرفانی، غزل اجتماعی، شعر ستایشی، مناجات‌نامه‌ها، ساقی‌نامه‌ها، مرثیه‌ها، حبسیه‌ها، طنزسروده‌ها و زیرگونه‌های مختلف هریک از گونه‌های مذکور علاوه بر اینکه به شناسایی دقیق زیرگونه‌های شعری منجر می‌شود، سبب شناسایی فردیت شاعران و نیز شناخت ویژگی‌های سبکی هریک از گونه‌ها و دوره‌ها شده و در مجموع به غنای تاریخ ادبیات فارسی منجر خواهد شد.

نتیجه

بر اساس آنچه در این مقاله مطرح شد، مطالعات و پژوهش‌های مربوط به سبک‌شناسی را در دو شاخه سبک‌شناسی تاریخی و صورت‌نگرا دسته‌بندی کردیم؛ سبک‌شناسی بهار و دیگر پژوهش‌هایی را که به همین شیوه انجام شده، به جهت بررسی ثبات سبک‌ها و دگرگونی آن‌ها در گذر تاریخ و دوره‌بندی سبک‌ها، سبک‌شناسی تاریخی به شیوه سنتی در مقابل سبک‌شناسی تاریخی جدید نامیدیم و در حوزه شعر فارسی دو شاخه سبک‌شناسی تاریخی سنتی و صورت‌نگرا را مشخص کردیم و در توضیح سبک‌شناسی صورت‌نگرا گفتیم که شفیع کدکنی، سبک‌شناسی صورت‌نگرا را در عمل به پژوهش‌گران فارسی معرفی کرد. سپس در خصوص آسیب‌های سبک‌شناسی فارسی، کاستی‌هایی نظری و روش‌شناختی را شناسایی کردیم که موجب رکود و ایستایی سبک‌شناسی فارسی شده و تحقیقات این حوزه را به پژوهش‌های سترونی تبدیل کرده است؛ مانند غلبه ذهنیت تاریخی، فقدان پشتوانه نظری و استفاده نکردن از دانش زبان‌شناسی در مطالعات سبک‌شناسانه، بریده بودن ارتباط متن از بافت موقعیتی‌اش، بی‌توجهی به نقش یا کارکرد ویژگی‌های سبکی در درک و دریافت عمیق‌تر و بهتر

متن و منفرد و سرگردان بودن پژوهش‌ها. در پایان، توجه دادن پژوهشگران به کارآمدی دانش سبک‌شناسی در سه حیطه شناسایی فردیت شاعران و نویسندگان، شناخت ویژگی‌های سبکی دوره‌ها و شناسایی ویژگی‌های سبکی گونه‌ها، شناخت و به کارگیری شاخه‌های جدید سبک‌شناسی و بازیابی ابزارهای مناسب جهت تجزیه و تحلیل متون فارسی، معرفی مهم‌ترین رویکردهای سبک‌شناسی همچون صورتگرایی، نقش‌گرایی، زنانه، انتقادی، شناختی و تاریخی، و در اولویت قرار دادن سبک‌شناسی گونه‌ها را به‌عنوان راه‌حل‌های پیشنهادی ارائه کردیم. دانشجویان و پژوهشگران با استفاده از پیشنهادها پژوهشی مطرح در بخش پایانی این مقاله تحت عنوان «لزوم بررسی سبک گونه‌ها» می‌توانند در جهت‌دهی و هدفمندسازی پژوهش‌های سبک‌شناسی فارسی گام‌های مؤثری بردارند و کارآمدی سبک‌شناسی را به‌عنوان دانشی بینارشته‌ای پدیدار کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. رساله مذکور به‌صورت کتاب در دست چاپ است.
۲. سبک‌شناسی شناختی، بوطیقای شناختی نیز نامیده شده است.

منابع

۱. بهار، محمدتقی (۱۳۶۹). *سبک‌شناسی*، تهران: سپهر.
۲. بارت، رولان (۱۳۸۷). *درجه صفر نوشتار*، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران: هرمس.
۳. پنی‌کوک، الستر (۱۳۷۸). «گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر»، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، در *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۴، ص ۱۱۸-۱۵۷.
۴. تجربه‌کار، نصرت (۱۳۵۰). *سبک شعر در عصر قاجاریه*، مشهد: انتشارات توس.
۵. تاج‌بخش، اسماعیل و هیوا، حسن‌پور (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی ده‌نامه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی»، *فصلنامه تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) (پیاپی ۱۳)*، ص ۱۸۳-۲۰۰.
۶. حجت، محمد (۱۳۹۰). «برخی نمونه‌های سبکی در نثر فنی با تأمل بر آثار برجسته آن»، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ۱ (۳)، ص .
۷. حسین‌پور آلاشتی، حسین و دلاور، پروانه (۱۳۸۷). «عناصر سبک‌ساز در موسیقی شعر فروغ»، *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال ششم، بهار و تابستان، ص ۲۷-۵۲.
۸. حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۱). «شعر، نظم، نثر؛ سه گونه ادبی» در میرعمادی، سیدعلی (گردآورنده) *مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*.
۹. خطیبی، حسین (۱۳۷۵). *فن نثر در ادب پارسی*، تهران: زوآر.
۱۰. رعدی آذرخشی (۱۳۷۰). «درباره سبک‌های شعر فارسی و نهضت بازگشت»، در *گفتارهای ادبی و اجتماعی*.
۱۱. درپر، مریم (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی نامه‌های امام محمد غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی*، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۲. شجیعی، پوران (بی‌تا). *سبک شعر پارسی در ادوار مختلف به سبک خراسانی*، شیراز.
۱۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). *شاعر آینه‌ها*، تهران: آگاه.
۱۴. ----- (۱۳۷۶). *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۰). *سبک‌شناسی نثر*، تهران: میترا.
۱۶. ----- (۱۳۸۲). *سبک‌شناسی شعر*، تهران: فردوس.

۱۷. ----- (۱۳۸۶). کلیات سبک‌شناسی، تهران: میترا.
۱۸. صفوی، کوروش (۱۳۷۷). «پیشنهادی درباره سبک‌شناسی فارسی»، فصلنامه زبان و ادب، شماره ۶، ص ۴۳-۵۶.
۱۹. عبادیان، محمود (۱۳۶۸). درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۰. غیائی، محمدتقی (۱۳۶۸). درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، تهران: شعله اندیشه.
۲۱. قوام، ابوالقاسم و درپر، مریم (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافتمند سبک‌نامه شماره ۱ غزالی دردو لایه کاربردشناسی و نحو»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۴ (۲) (۱۲)، تابستان ۱۳۹۰. ص ۱۹۳-۲۱۵.
۲۲. مهربان، جواد (۱۳۸۹). «نظری انتقادی بر سبک‌شناسی در ایران»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، (۲۷)، پاییز ۱۳۸۹. ص ۱۱۱-۱۲۲.
۲۳. نجفی، عیسی و آرتا، سید محمد (۱۳۹۰). «بررسی تحول کارکردهای «را» در ادوار نثر فارسی»، در فصلنامه تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۴ (۲) (۱۲)، ص ۲۲۹-۲۴۷.
۲۴. محجوب، محمدجعفر (۱۳۶۳). سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: جاویدان.
۲۵. محمودی بختیاری، بهروز و نفیسه سرایلو (۱۳۸۷). «ویژگی‌های زبانی متن دانشنامه علایی»، در زبان و ادب فارسی (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز). شماره ۵۱ (پیاپی ۲۰۴)، ص ۱۹۵-۲۳۰.
۲۶. میلز، سارا (۱۳۸۲). گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره سوم.
۲۷. ون دایک، تئون ای (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان؛ از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

28. Fowler, R., Hodg, B., Kress, G., and Trew, T. (1979). *Language and Control*. London: Routledge and Kegan Paul.
29. Fowler, R. (1986). *Linguistic Criticism*. Oxford: Oxford University Press.
30. Leech, G (1987). Stylistics and Functionalism, in N. Fabb, D. Attridge
31. Durant, A. & C. MacCabe (eds). *The Linguistics of Writing: Arguments between Language and Literature*. Manchester: Manchester University Press, pp. 76- 88.
32. NØrgaard, N.m Busse. B. and Montoro. R. (2010). *Key Terms in Stylistics*. London and New York: Continuum.
33. Semino, E. and Culpeper, J. (eds.). (2002), *Cognitive Stylistics: Language and Cognition in Text Analysis*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
34. Simpson, P. (1993). *Language, Ideology and Point of View*. London: Routledge.
35. Mills, S. (2006). 'Feminist Stylistics', in K. Brown (ed.), *Encyclopaedia of Language and Linguistics*. Amsterdam: Elsevier Science, pp. 221- 3.